

نوروز

اسطوره‌ی

رستاخیز زمین

صغری دیوسالار - کارشناسی ارشد ادبیات فارسی



درباره‌ی کائنات پرسیده می‌شود. این کائنات چه گونه به وجود آمده‌اند؟ چه گونه الگو و نمونه‌ی هر نوع خلقت به‌شمار می‌آید؟ افسانه‌ها، حکایات و اسطوره‌ها، همواره حاصل اخبار و روایات ابتدایی‌ترین چیزها هستند و مسلماً سرلوحه‌ی کار همه‌ی این روایات، باید آفرینش باشد. چرا که با این اصل است که هدف و مقصود شکل می‌گیرد، در واقع همان تاریخ مقدس را بازگو می‌کنند. حادثه‌ی نخستینی که در آغاز زمان رخ داد. این ماجرا در **شاهنامه‌ی** حکیم طوس بخش اساطیری با آفرینش انسان‌ها آغاز می‌شود. در ادبیات دیگر ملل، بویژه در گزیده‌ی سروده‌های ریگ ودا در «سرود خلقت»، نخستین آفرینش اسطوره هند را این چنین معرفی می‌کنند: «آن هنگام نه نیستی بود نه هستی، نه هوایی، نه آسمانی که از آن برتر است. آن هنگام نه مرگ بود و نه زندگی جاویدی. در آغاز تاریکی در تاریکی نهفته بود. همه‌جا آب بود که فکر محصول آن است...». در اسطوره‌ی هندی آمده که از عدم یا نیستی که خود هستی بود، تخم‌مرغی پدید آمد، یک سال بر جای ماند و سپس دو نیمه گشت، نیمی زرین که آسمان گشت [و نیم دیگر زمین] در اسطوره‌های یونانی، نیز کیهان از تخم‌مرغ اولیه پدید آمد. در اساطیر ایران این باور وجود دارد: «نخست آسمان را آفرید، روشن، آشکار، بسیار پهناور و به‌شکل تخم‌مرغی و از خماین که هست گوهر الماس نر و سر او به‌روشنی بی‌کران پیوسته است.» بنابر عقیده‌ی دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، در کتاب ارزشمند **اسطوره بیان نمادین**، نوروز - که بی‌ارتباط با جشن اکتیو، جشن سال نو سومریان و بابلیان نیست - نوعی آفرینش است. در حقیقت نیز چنین است، چرا که مراسم نوروز، تجدیدشدن و تکرار را برای مان ملموس می‌کند. در واقع از همان «حادثه‌ی نخستین» سخن می‌گوید.

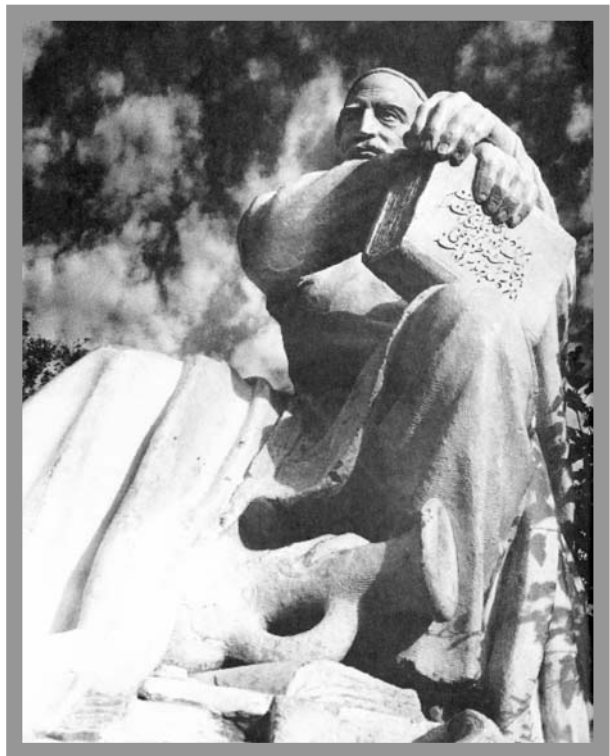
«آیین نوروز اولاً جنبه‌ی مینوی، قدسی و دینی دارد، ثانیاً هدف نوشدگی، تکرار آفرینش و براندازی زمان گذشته و چیرگی بر نیروهای شر بوده است. انسان با اجرای مراسم نوروزی به زمان اساطیری و ازلی دست می‌یافت و با لحظه‌ی آفرینش یگانه می‌شد. آفرینش ازلی در سال نو به زمان اکنون می‌رسید.» در اساطیر ایرانی «ریتوین سرور گرمای نیم‌روز و ماه‌های تابستان است و از خویش‌کاری‌هایی اوست که هرگاه دیو زمستان به

□ «بشنوید از من، امشب آب، اسطوره‌ی را به خاک ارمغان خواهد داد.

صدای حرکت در راه است، سکون به نهایت می‌رسد، پیچ‌و‌داع زمستان شنیدنی‌ست، کافی‌ست پنجره را بگشاییم، آن وقت می‌بینیم چه قدر آشناست:

صف‌آرایی ابرها، ریزش باران دمام بر سینه‌ی زمین، شکوفایی درختان، چهچه‌ی بلبل، حرکت جوی‌ها و رویش. این‌ها یعنی زندگی؛ یعنی باورمندی به اسطوره‌ی رستاخیز.

اما نکته‌ی اساسی و مورد بحث این است که بخواهیم از اسطوره‌ی رستاخیز و رویش، سخنی به‌سزا به میان آوریم: «در اسطوره‌باوری باید بر این عقیده بود که محور اصلی و نمادین اسطوره‌ها، روایت آفرینش است. جهان شناخت در اساطیر بسیار اهمیت دارد. مهم‌ترین علت پیدایش هستی، سؤالاتی‌ست که





حلاج دیگر

دکتر مظاهر مصفا
استاد دانشگاه تهران

دیری ست صبح و شامم غمگین گذشته است
در راه روز تلخ و شب داج دیگری
از هر طرف در آتشم افکنده روزگار
جز سوختن نبینم منهای دیگری
من بی نیاز گشتم از این عمر ای خدا
عمر مرا ببخش به محتاج دیگری
دارم به دست بخت سیه چشم انتظار
تا سازدم خلاص به تاراج دیگری
موروث و مکتسب همه در عشق باختم
چون من که مات یابد لیلای دیگری
جز درد و رنج روز و شبم گو چه مانده است
خواهد اگر زمانه ز من باج دیگری
افتم به خاک و گردم پامال خصم دون
اسبم اگر فزاید قیقاج دیگری
گاهی به وقت خواب به معراج رفته ام
گردم شهید و بینم معراج دیگری
مردی ندیده ام مگرم افگند ز پای
دور زمانه هم چو زن زاج دیگری
لرزد ز شوق دست و دلم دست سرنوشت
خواهد مگر به سر نهدم تاج دیگری
گردون کمان کشیده و بنشسته در کمین
خواهد ز خیل مردان آماج دیگری
رقصان و دست افشان آیم به سوی دار
گر روزگار خواهد حلاج دیگری

جهان یورش می آورد، او در زیرزمین جای می گیرد و آب های زیرزمینی را گرم نگه می دارد تا گیاهان و درختان نمیرند.

او سر هر بهار بازمی گردد و درختان را شکوفا می کند، پس جامه های سبز شکوفه های زیبا محصول پیروزی ریبتوین در سرماست که در واقع نماد زندگی مجدد و تکرار است.»

انسان اسطوره مند امروزی، از آن جا که به تاریخ قدسی، زمان دایره یی و تکرارپذیر و تجدیدشدنی باور دارد و از آن جا که «اسطوره ی بازگشت جاودانه» را می شناسد به این حقیقت واقف است که جهان مدام در حال نوشدن است و زایش کیهانی تجدیدشدنی ست. چرا که به این باور رسید که نباید دوباره هبوط کند. هبوطی که طبق اساطیر کهن مانوی - گنوسی دچار آن شد و از حد اعلای نورانیت سقوط کرد. بنابراین می داند که با این خطا باز هم باید در زمان دست و پا زند و در مکانی زندگی کند که محدود است. لذا به اصل خود را راجع می شود و تجدیدشدن، تکرار و بازآفرینی زمان را می پذیرد. زاد و ولد را قبول دارد. پس هم زمان با آغاز فروردین به استقبال شدن می رود، بودن را که زمانی دچارش بود، به گوشه یی می نهد یا اصلاً فراموش می کند، به شدن می اندیشد. به نو شدن یا به قول مولوی به عید کردن با خود، با همه چیز و فریاد می زند: «صبح ها وقتی خورشید درمی آید، متولد بشویم.»

اسطوره مند ایرانی، فروردین را بهترین ماه عید کردن می داند. برمی خیزد، سبزه یی و بساطی از نو شدن، بذر پاشیدن و بارور کردن مهیا می کند. اینک، یک بار دیگر، این انسان نواندیش اسطوره مند بازگستی جاودانه دارد به سرزمین نام آشنایی که یک بار از آن رانده شد. به اوج بی مکانی و به منتهای بی زمانی. طبق این سنت زیبا و دیرینه، هر سال برای نوشدن سبزه می کاریم، تخم مرغ را که نماد بازآفرینی و تولد آفرینش مجدد است، بر سفره ی هفت سین می نهیم تا مرگ را به زندگی، و پژمردگی را به رویش مبدل کنیم.

نام ایران و سنت ایرانی پاینده
رویان، مازندران - زمستان ۸۳ ■

منابع و مأخذ

- ۱- آموزگار، زاله و احمد تفضلی، ۱۳۶۸، شناخت اساطیر ایران (ترجمه)، نشر چشمه، تهران.
- ۲- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، اسطوره، بیان نمادین، نشر سروش، تهران.
- ۳- بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ ششم، ن آگاه، تهران.
- ۴- بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، ادیان آسمانی، نشر چشمه، تهران.
- ۵- جلالی نائینی، محمدرضا، ۱۳۶۷، ریگ ودا (گردآوری و نگارش)، نشر نقره، تهران.
- ۶- زنگویی، نصرالله، ۱۳۷۵، اسطوره ی بازگشت جاودانه (ترجمه)، نشر نیما، تبریز.
- ۷- شریفیان، عبدالحسین، ۱۳۷۹، اساطیر جهان (ترجمه)، جلد اول، نشر اساطیر، تهران.